

۱۲ در سال‌های اخیر یک تغییر قابل توجه در رابطه با نسبت کاتولیک‌ها و قدرت سیاسی در آمریکا ایجاد شده که بیشتر در معاونت رئیس جمهور نمود یافته است. پس از مدت‌ها دوری از قدرت، در دهه ۱۹۶۰ میلادی جان اف کندی به عنوان اولین رئیس جمهور کاتولیک آمریکا انتخاب شد. با این حال او ترور شد.

با ترور «رابرت اف کندی» برادر رئیس جمهور کشته‌شده آمریکا برای مدتی بساط کاتولیک‌ها در حکومت جمع شد.
اواخر دهه ۲۰۱۰، پس از ۴ الی ۵ دهه، زمان بازیابی قدرت حکومتی کاتولیک‌ها بود.

بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷، جو بایدن کاتولیک مذهب معاون باراک اوباما رئیس جمهور وقت بود. پس از انتخاب ترامپ، «مایک پنس» به معاونت اوسید که تا دوران جوانی مذهب کاتولیک‌داشت اما در دوره دانشگاه به فرقه پروتستان مسیحیت انجیلی پیوست. در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۴ با بایدن به ریاست جمهوری رسید.

با تشکیل دولت دوم ترامپ، دی ونس معاون او شد که مذهب خود را از پروتستان به کاتولیک تغییر داده است؛ بالعکس پنس، حرکت یا الگویی از حضور کاتولیک‌ها در حکومت طی سال‌های اخیر به دست می‌آید که دارای دو جهت است؛ در جهت اول سیاستمدار کاتولیک در سمت معاون رئیس جمهور قرار گرفته و سپس به ریاست جمهوری می‌رسند؛ همانند اتفاقی که برای بایدن رخ داد و برای دی ونس پیش‌بینی می‌شود. در جهت دوم، سیاستمدار تغییر مذهب داده به معاونت رئیس جمهوری می‌رسد؛ مانند پنس و دی ونس.

از سال ۲۰۰۹ تاکنون به مدت ۱۶ سال – با تسامح نسبت به وضعیت مذهبی پنس – حضور کاتولیک‌ها در قدرت به نحوی تحمل و تضمین شده است. رد و بدل شدن افرادی مانند پنس و دی ونس میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها نشان‌دهنده فعالیت تبلیغی این دو برای جذب افراد در داخل آمریکاست.

پیش از این تصور می‌شد این دو مذهب در آمریکای لاتین با یکدیگر رقابت می‌کنند و جمعیت قدرتمند سفیدپوستان در آمریکای کمزیرانه به محل این رقابت تبدیل شود، اما امروز می‌توان گفت این اتفاق رخ داده است.

با این حال تغییر مذهب و تحولات مرتبط با آن در آمریکا فراگیر و عام است. تحقیقات نشان می‌دهد در آمریکا مسلمانان، هندوها و یهودیان در حفظ پیروان خود موفق‌تر بوده‌اند، اما تغییر مذهب که شامل انتقال به مذهب عمده دیگرایی بدن شدن می‌شود، در میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها بسیار بالاست. در این میان هر دو مذهب زیان دیده‌اند که سهم کاتولیک‌ها بیشتر است.

یکسوم یا ۳۱٫۷ درصد مردم آمریکا به‌عنوان یک کاتولیک بزرگ شده‌اند اما تقریباً ۱۳ درصد آن‌ها دیگر خود را کاتولیک نمی‌دانند. در مقابل این عدد، ۲ درصد نیز به کلیسای کاتولیک پیوسته‌اند. در ازای ۶٫۸ میلیون نفر ورودی، ۴۱ میلیون نفر مذهب کاتولیک را ترک کرده‌اند که ۱۵ میلیون نفر آن به یقه قه‌های پروتستان پیوسته‌اند. ۱۴ کلیسای کاتولیک بدیلی برای تفکرات چپ‌گرایانه و عدالت‌خواهانه سیاسی است که در قالب‌های سیاسی و مبارزاتی و متعادل به کمونیسم جلوه می‌کنند. آمریکا و کلیسای کاتولیک در دوران جنگ سرد سابقه همکاری موثقی با یکدیگر بر ضد کمونیسم دارند که نقش مهمی در فرسایش بلوک شرق و فروپاشی آن در شرق اروپا داشت.

پاپ «ژان پل دوم» در بوجوه جنگ سرد در سال ۱۹۷۸ به مقام پاپی رسید. ژان پل دوم لهستانی بود و در بلوک شرق نیز؛ لهستان اصلی‌ترین کشور همکار شوروی به شمار می‌رفت. فعالیت‌های او در جریان سفرهایش به لهستان، ایجاد جنبش مذهبی در میان کاتولیک‌ها و استفاده از کلیسا به عنوان پوششی برای فعالیت‌های ضد کمونیستی نقش مهمی در اغتشاش در بلوک شرق داشت که منجر به عقب‌نشینی شوروی از اروپای شرقی و از دست رفتن بلوک شرق شد. در تبعات ناشی از فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۸۹، خود شوروی نیز در حال حاضر که آمریکای لاتین به قلعه چپ‌گرایان بدل شده است و می‌رود که با نفوذ قدرت‌های خارجی مانند چین و روسیه در برابر آمریکا قلع‌قلم کند، حضور پاپی آمریکایی با گرایش‌های محافظه‌کارانه می‌تواند ضربه‌ای به این جریان‌ات باشد.

۶ ترامپ به جایگزینی افراد به طور گسترده تمایل دارد؛ قبضه دیوان عالی در پی فوت اعضای قبلی و انتخاب اعضای جدید توسط ترامپ، مأموریت به «استیو بن» مشاور خود برای تقویت راست‌های افراطی و حمایت از آن‌رای تشکیل دولت یا حضور در دولت‌های اروپایی که ادامه آن در دولت جدید تاکنون توسط «ایلان ماسک» و «جی دی ونس» معاون رئیس جمهور صورت گرفته است، جلوه‌هایی از این تمایل هستند. این مسئله نشان می‌دهد سناریو‌ها در باود خالت او در انتخاب پاپ جدید می‌توانند واقعی باشند.

۷ ترامپ در مصاحبه با رسانه‌ها از تمایل خود برای رسیدن «تیموتی دولان»، کاردنال آمریکایی و اسقف اعظم نیویورک به مقام پاپی خبر داده بود اما پس از آن‌که وی تصویری از خود در لباس پاپ منتشر کرد، مورد انتقاد کاتولیک‌های نیویورک و شش‌صن دولان قرار گرفت. از این رو و با وجود اعمال فشار احتمالی ترامپ برای انتخاب پاپ جدید و به طور کلی نزدیکی او به برخی افراد، برای تداوم این ارتباطات حتی در کوتاه‌مدت تضمینی وجود ندارد.

۸ پاپ جدید از فرقه آگوستینی است که رهبانیت، زهد و گوشه‌نشینی را دنبال می‌کنند. به عبارتی دیگر روی کار آمدن پاپ جدید می‌تواند دوره‌ای از انزوا و دوری از سیاست را در وایتان به دنبال داشته باشد.

آگوستینی‌ها دوره‌گردی و فعالیت تبلیغی در میان مردمان فقیر را مطلوب می‌دانند. آشکارا از نظر این تعریف، از آن‌ها بر آمریکای لاتین که فقرای زیادی دارد، منطبق می‌شوند.

۹ آگوستینی‌ها همراه استعمارگران پرتغالی و اسپانیایی به مناطق فتح‌شده توسط آن‌ها سفر کردند. آگوستینی‌های اسپانیایی تبار به‌عنوان اولین نقطه در سال ۱۵۵۱ به پورتو رفته و پس از آن به دیگر مناطق آمریکای لاتین سرایت پیدا کردند. بر این اساس، پرو برای آن‌ها اهمیت نمادین دارد؛ جایی که پاپ جدید از آنجا آمده است. پرو و پوسست در آمریکا به دنیا آمد اما سپس رور را مرکز فعالیت خود انتخاب کرده و تابعیت این کشور را نیز اخذ کرد.

۱۰ پاپ ژان بیست‌وسوم در سال ۱۹۶۲ از فرقه‌های مذهبی آمریکا در خواست کرد برای تبلیغ مسیحیت در آمریکای لاتین ۱۰ درصد اعضای خود را به این منطقه اعزام کنند؛ به نظر می‌رسد این دستور بیشتر از هر چیز برای مقابله با وضعیت بد یکی از اصلی‌ترین نقاط فعالیت کاتولیک‌ها همچنین نفوذ چپ‌گرایی و کمونیسم صادر شده بود. ژان بیست‌وسوم پس از مدتی به‌طور ویژه از اعضای فرقه آگوستین در منطقه «غرب میانه» که دفترشان در شیکاگو بود در خواست کرد که برای تبلیغ در شمال پرو متمرکز شوند؛ در نتیجه آگوستینی‌ها در سال ۱۹۶۴ فعالیت خود در این منطقه را آغاز کردند. این ماموریت و منطقه، با فعالیت‌های سابق پاپ جدید از فرقه آگوستینی تطبیق دارد. ۱۱ نقطه ثقل کلیسای کاتولیک برای فعالیت، آمریکای لاتین است. پیروان فراوان، علاقه ساکنان به دین و همچنین انتخاب دو پاپ آخر این مسأله را نشان می‌دهد؛ یکی از آرژانتین و دیگری با ریشه‌های لاتینی در پرو.

با این حال نحوه فعالیت کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین که از در خواست پاپ ژان بیست‌وسوم مشخص می‌شود، نشان می‌دهد نقطه حرکت این کلیسا برای تبلیغ در آمریکای لاتین، کشور آمریکا است. او برای فعالیت در جایی که کاتولیک‌ها اکثریت دارند، کشوری را برگزید که در آن کاتولیک‌ها در اقلیت و تحت تأثیرند؛ آمریکا. در این مسیر، تمام عرصه متعلق به کاتولیک‌هاست اما مشکل آنجاست که این مسیر از آمریکایز گد می‌گذرد. استفاده از آمریکا می‌تواند نقص کلیسای کاتولیک باشد. کاتولیک‌ها در آمریکا در حال تحت تأثیر تفکرات آمریکایی منبع از فرهنگ آن‌گلو پر وستان قرار گرفته و ناگزیر تحت نفوذ حاکمیت و دولت عمیق قرار دارند. به عنوان نمونه، در آمریکا اقتدار در معنای قدیم وجود ندارد؛ موضوعی که می‌تواند در خصوص فرمانبرداری از پاپ ایجاد مشکل کند.

۱۴ نکته دربارهٔ انتخاب پاپ جدید

هایجک چپ‌گرایی در کلیسا

روز پنجشنبه (۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴، ۸ می ۲۰۲۵) جانشین پاپ «فرانسیس» انتخاب شد. فرانسیس سه‌هفته قبل و در روز دوشنبه (۱۸ دیهشت ۲۱ آوریل) درگذشته بود. انتخاب کاردینال آمریکایی «رابرت فرانسیس پروووست» به‌عنوان پاپ جدید با لقب «لئو چهاردهم» از یک سو تداوم سنت انتخاب پاپ در خارج از اروپا و به‌طور ویژه در قاره آمریکا ست – برای دومین بار – و از سوی دیگری سنت شکنی در اجازه دادن به فردی از آمریکا برای فرا گرفتن در چنین مقامی برای اولین بار است.

نکات

در خصوص روی کار آمدن پاپ جدید نکاتی وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

۱ برخی انتخاب پاپ آمریکایی را یکی از نمودهای سیاست «اول آمریکا» تلقی کرده‌اند. این مسئله از نظر تبلیغی و الزاگرایی پرروجه اجتماعی و ملی آمریکایی‌ها دارای اهمیت است. خوش‌حالی آمریکایی‌ها از شیکاگو – محل تولد پاپ – تانویورک و ذوق زدگی ترامپ و اشاره رسانه‌های جهان به «آمریکایی بودن» پاپ جدید، این موج را فراغ از جهت‌گیری‌های او، ایجاد کرده‌اند.

۲ ایالات متحده نسبت به ملل دیگر مدت زمان زیادی نیست که شکل گرفته و استقلال یافته است، از این رو طبیعی است که در کلیسای کهن وایتکان سابقه رنگی نداشته باشد. از سوی دیگر از ابتدا بدنه اصلی جغرافیا و قدرت در آمریکا تحت نفوذ پروتستان‌ها بوده است. با این حال به نظر می‌رسد برای مدت‌ها فشارهای خارجی برای انتخاب پاپ آمریکایی وجود داشته که وایتکان در برابر آن ایستادگی کرده است. امروز بنابه دلایلی این ایستادگی به پایان رسیده و فشارهای خارجی نتیجه‌بخش بوده‌اند. آنچه در حال حاضر مهم به نظر می‌رسد، پرسیدن این سؤال است که آیا وایتکان با پذیرش فشار خارجی تحت نفوذ قرار گرفته است، یا پاپ جدید مانوری از سوی وایتکان برای مدیریت این دوره از فشار‌ها بوده است؟

با توجه به گزینه مدنظر ترامپ برای پاپ و انتخاب گزین‌های دیگر توسط وایتکان، فرضیه مدیریت فشار می‌تواند صحیح تر باشد، گرچه تحولات بعدی می‌تواند درستی یا نادرستی و یا میزان توانمندی وایتکان و آمریکا در بازی میان خود را نشان دهد. هنوز میزان مدیریت مشخص نیست؛ اینکه پاپ جدید وابستگی بیشتری به وایتکان دارد و قرار است طرف آمریکایی را مدیریت کند و یا اینکه وایتکان در شرایطی که چاره‌ای در برابر گزین‌های آمریکایی نداشته، به زعم خود در میان گزین‌های آمریکا دست به مانور زده است.

۳ در آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین کشور جهان، نخست‌پروتستان‌ها و دوم کاتولیک‌ها دارای جمعیت قابل توجه‌اند. با توجه به وسعت، جمعیت و سیطره‌ای که آمریکا بر آمریکای شمالی و قاره آمریکا به‌طور کلی دارد، رقابتی نیز میان دو قدرت عمده موجود در آن برای تسلط بر این کشور در گرفته که رقابتی قدیمی است. در قاره آمریکا از نظر وسعت و جمعیت تنها برزیل با این کشور قابل مقایسه است که آن نیز از همه نظر فاصله قابل توجهی در عناصر قدرت با آمریکا دارد. از این رو بدون آمریکا، کاتولیک‌ها قدرت چندانی در آمریکا لاتین نیز نخواهد داشت؛ چه اینکه برای ملت‌ها این منطقه تحت سیطره کامل آمریکا و اساس هر مونی منطقه‌ای و جهانی این کشور بوده است. بر این اساس بدون آمریکا، کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین نیز قدرت چندانی نخواهد داشت و ناگزیر از قدرت‌گیری در کشور آمریکا ست. ۴ حزب جمهوری خواهیو کلیسای کاتولیک در محافظه‌کاری و یکدیگر می‌رسند. پاپ جدید در سابقه خود بر رأی دهی به نفع جمهوری خواهان ثبت داشته است؛ موضوعی که گرایش محافظه‌کارانه وی را نشان می‌دهد.

این احتمال وجود دارد که ترامپ با اعمال فشار برای انتخاب پاپی آمریکایی، تلاش داشته محافظه‌کاری در آمریکا را تقویت کند. تقویت محافظه‌کاری در جامعه آمریکا می‌تواند نقشه‌رای دهی این کشور را تغییر دهد. کاتولیک‌های لاتین تبار به‌طور سنتی آرای بیشتری به سید دموکرات‌ها انداخته‌اند، اما تحولات جدید می‌تواند این آرا را از سید دموکرات‌ها به سید جمهوری خواهان تغییر دهد.

نباید از یاد برد تا پیش از روی کار آمدن ترامپ، نقشه سید آرد در آمریکا به گونه‌ای تغییر کرده بود که پیروزی جمهوری خواهان در برابر دموکرات‌ها روز به روز دشوارتر می‌شد اما ترامپ موفق شد این روند را معکوس کند. اتفاق قضای محافظه‌کارانه بر کاتولیک‌های آمریکایی، حتی اگر پاپ جدید تفاوت نظرهایی نیز با مقامات دولت ترامپ ابراز کند، برای محافظه‌کاران حزب جمهوری خواه فواید زیادی دارد.

۵ نقطه ثقل معنویت و نفوذ کلیسای کاتولیک، جمعیت لاتین تبار است. در ارو با جمعیتی قدیمی از کاتولیک‌ها حضور دارند اما بیشتر از هر چیز تحت تأثیر تحولات مدرن هستند. در آسیا نیز گرچه کاتولیک‌ها رشد داشته‌اند اما نمی‌توان با این وجود، منطقه مزبور و در کشورهای مهمی مانند کره جنوبی را کاتولیک به معنای کامل دانست.

با این حال در آمریکای لاتین، وضعیت اجتماعی، معنویت، زمینه‌های گرایش، انطباق گرایش‌ات مذهبی و قدرت سیاسی برای کلیسای کاتولیک مطلوب‌تر از دیگر نقاط است.

میراث حوزه در قرن بیستم

بذرهایی که فردا را ساختند

مهدی ارمغانی پژوهشگر
در هنگامه‌ای که جهان اسلام در طوفان تجدد و زوال خلافت‌ها به سر می‌برد، نهاد حوزه علمیه در سکوتی پررمز بروز، باز‌های کاشت که دهه‌ها بعد، طلیعه فصلی نو در تاریخ دین و سیاست شد. اگرچه حوزه‌های علمیه قرن‌هاست در بستر فرهنگی و علمی تشیع نقش آفرینی کرده‌اند اما قرن بیستم میلادی برای این نهاد سنتی، نقطه عطفی بود؛ زمانی که در متن تحولات مدرن، به‌کانونی برای بازتعریف نقش دین در جامعه و سیاست بدل شد. بررسی میراث حوزه در این قرن، نه تنها شناخت گذشته است، بلکه درک آینده‌ای است که ریشه در آن دارد.
تأثیرات تاریخی حوزه‌های علمیه نقش عمده‌ات آموزشی و فقهی در حیات اجتماعی ایفا می‌کردند. علمای طراز اول اغلب در سایه دربار‌ها یا در مقابل آن‌ها، تلاش داشتند استقلال خود را حفظ کنند، اما کمتر وارد عرصه رسمی سیاست می‌شدند. این روند با رخدادهایی چون نهضت مشروطه در ایران و بیداری اسلامی در عراق تغییر کرد. شاگردان مکتب نجف، به‌ویژه تحت تأثیر شخصیت‌هایی چون آیت‌الله العظمی محمدکاظم یزدی و سپس آیت‌الله نائینی، مفاهیم جدیدی از مشروعبت، نظارت شرعی و مسئولیت اجتماعی علم را مطرح کردند. مکتب نجف به تدریج از یک نهاد صرفاً فقهی، به یک مجرای نظر به‌رادرزی در باب نسبت دین و دولت بدل شد.
تأسیس حوزه علمیه قم به همت آیت‌الله عبدالکریم حائری‌یزدی در دهه ۱۳۰۰ شمسی، به‌نوعی ادامه میراث نجف، اما با ویژگی‌های متفاوت بود. حوزه قم برخلاف نجف که ریشه در سنت محافظه‌کارانه دینی داشت، به محملی برای نوگرایی دینی و احیای مفاهیم اجتماعی دین تبدیل شد. شاگردان این حوزه، همچون امام خمینی،

جریان اپوزیسیون در ماجرای تغییر نام خلیج فارس توانست تناقض بین براندازی و ضدیت با ایران را حل کند ایران ستیزان در کمپین خلیج فارس غرق شدند

علی ملکی خبرنگار گروه سیاست

موج خشم ملت ایران از ادعای واهی تغییر نام خلیج فارس به کاخ سفید رسید و دونالد ترامپ را وادار به توضیح کرد.
او روز چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ در پاسخ به پرسش خبرنگاری درباره این موضوع گفت هنوز تصمیم قطعی نگرفته اما به زودی اعلام می‌کند. این یعنی رئیس‌جمهور ایالات متحده قصد ندارد ادعای بی پایه و اساس منتشر شده را رد کند و در عین حال نطاهر می‌کند دوست ندارد احساسات کسی جریحه‌دار شود.
ترامپ پیش از این هم طی سخنرانی در ۲۱ مهر ۱۳۹۶ از نام جعلی خلیج عربی برای خلیج فارس استفاده کرده بود اما با توضیح حسن روحانی، رئیس‌جمهور وقت دعوت به خواندن جغرافیا شد.
این خیال‌بافی‌های رئیس‌جمهور آمریکا علیه تمامیت ارضی ایران نشان می‌دهد ایدئولوژی و حاکمیت موجود در کشور و حتی مسائل هسته‌ای و موشکی، موضوع مورد مناقشه و آشنگتن نیست و هدف آن‌ها نمی‌تواند چیزی جز مانع تراشی برای قدرت گرفتن و استقلال هرچه پیش‌تر یک ملت باشد.

چوب حراج سلطنت طلب‌ها به خلیج فارس

ماجرای تغییر نام خلیج فارس توسط ترامپ، واکنش‌های زیادی از سوی ایرانیان، از جمله سلطنت‌طلبان، داشت. پهلوی‌ها که اغلب خود را حامیان استقلال و هویت ملی ایران می‌دانند، همچنان توانسته‌اند به‌طور مستقیم زحمت انتقاد از این ادعای ترامپ را بدهند. مسیح علی‌نژاد، خواهران پرومند و دیگر فاندبگیرانی که فعال‌دشمنان از جیب اربابان آمریکایی و صهیونیستی کوتاه شده در این باره سکوت کرده‌اند تا شانس گرفتن دوباره پول تجویی را داشته باشند، رضاپهلوی و دیگر چهره‌های فعال سلطنت طلب که گاهی بی‌گاه با مقامات آمریکایی و اروپایی سلفی می‌گیرند و خودشان به خودشان تلبیس فعال حقوق بشر می‌دهند، حالا به‌جای اعتراض به کارفرمایشان، مسئله را به امور داخلی ایران نسبت می‌دهند و ادعا می‌کنند اگر نظام تغییر کند، چنین مسائلی رخ نخواهد داد.
حالا که ترامپ باید جغرافیا بخواند، به دینست پهلویست‌ها را هم دعوت کند تا با هم یک دوره مطالعاتی تاریخ و جغرافیا بخوانند و متوجه شوند که حتی در دوران پهلوی، آمریکا با اساس منافع خود عمل کرده و پهلوی هم تا آنجا که در توافش بوده عرصه را برای تعرض به خاک کشور باز گذاشته است.

اگر پهلوی بود...

بحرین، تا اوایل قرن بیستم به‌عنوان بخشی از قلمرو ایران شناخته می‌شد. اسناد تاریخی نشان می‌دهند ایران از دوره صفویه تا قاجار بر بحرین حاکمیت داشت و این جزیره به‌عنوان یکی از مراکز تجاری و فرهنگی ایران در منطقه محسوب می‌شد. با این حال در سال ۱۹۷۱، در دوره پهلوی بحرین تحت فشار قدرت‌های غربی به‌ویژه بریتانیا و ایالات متحده، از ایران جدا و به کشوری مستقل تبدیل شد. واگذاری بحرین پیامدهای عمیقی برای ایران و منطقه خلیج فارس داشت. اگر ایران این جزیره استراتژیک را حفظ کرده بود، کشورهای عربی حاشیه خلیج پارس که در دهه‌های اخیر چشم به خلیج ما دوخته‌اند و هرازگاهی خود را مالک آن می‌دانند، جرئت چنین ادعاهایی را نداشتند. فقدان بحرین در قلمرو سرزمینی ایران به کشورهای غربی و عربی این فرصت را داده‌است تا حتی درباره خلیجی که قدمتش چندین برابر سن و سال همان کشورهاست، ادعاهای پوچ همشگی را مطرح کنند. بخشش کوه‌های آرات هم یکی دیگر از نمونه‌هایی است که احتمالاً اگر پهلویست‌ها در برابر آن بلدانه، دیگر نمی‌گویند «اگر پهلوی بود چنین نمی‌شد». اگر آراژات همچنان بخشی از ایران بود، ایران از نظر امنیتی و سیاسی در منطقه قفقاز دست برتر را داشت. این منطقه می‌توانست به‌عنوان یک نقطه دفاعی کلیدی عمل کند و از شکستگدگی مرزهای شمال غربی ایران بکاهد و امروز ایران تحت فشار پروژه کریدور قفقاز قرار نگیرد. حفظ آراژات می‌توانست این تهدیدها را کاهش دهد و به ایران امکان دهد تا با اقتدار بیشتری در معادلات منطقه‌ای عمل کند.

کلاس درس کودتا

محمد مصدق در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ به‌عنوان نخست‌وزیر ایران انتخاب شد و در دوره‌ای کوتاه اما تأثیرگذار، کارهایی جسورانه برای بازگرداندن کنترل منابع ملی به مردم ایران برداشت. مهم‌ترین اقدام مصدق، ملی کردن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ بود. این تصمیم که به دنبال سال‌ها استعمار نفتی توسط شرکت نفت ایران و انگلیس (بعداً بریتیش پترولیوم) گرفته شد، منافع بریتانیا را به شدت تهدید کرد و خشم قدرت‌های غربی را برانگیخت. ملی کردن صنعت نفت، گامی بی‌سابقه در راستای استقلال اقتصادی ایران بود. مصدق معتقد بود که منابع نفتی ایران باید در خدمت منافع ملی قرار گیرد نه اینکه به جیب شرکت‌های خارجی وا ریز شود. این اقدام ایران را به الگویی برای دیگر کشورهای در حال توسعه تبدیل کرد که در پی رهایی از سلطه استعماری بودند. با این حال بریتانیا و ایالات متحده که از منافع نفتی ایران فریه‌شده بودند تا بحمل این حرکت نداشتند. آن‌ها با سازماندهی تحریم‌های اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک، تلاش کردند دولت مصدق را تضعیف کنند. اما مصدق توانست با سیاست‌های ملی‌گرایانه، در برابر این فشارها مقاومت کند. این مقاومت، سرانجام به‌پای سنگینی تمام شد؛ در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا (CIA) و بریتانیا (MIG) با همکاری عوامل داخلی، کودتایی را علیه دولت مصدق ترتیب دادند که به «عملیات آژاکس» معروف شد. این کودتا که با حمایت مالی و لجستیکی غرب و مشارکت برخی نیروهای داخلی وابسته به دربار پهلوی اجرا شد، به سرنگونی دولت مصدق و بازگشت محمدرضا شاه به قدرت منجر شد. مصدق پس از کودتا دستگیر، محاکمه و به حصر خانگی محکوم شد و تا پایان عمرش یعنی ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ در انزوا زندگی کرد.

الگوی ثابت امپریالیستی

کودتسای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نه تنها پایان دولت ملی‌گرای مصدق بود، بلکه ضربه‌ای عمیق به آرمان‌های استقلال‌طلبی ایران وارد کرد. این اتفاق نشان داد ایالات متحده و بریتانیا با هر دولتی که به دنبال استقلال و حفظ منافع ملی باشد، به‌شدت مقابله می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه آن دولت اسلامی، سکولار یا ملی‌گرا باشد. تجربه مصدق پاسخی واضح به ادعاهای برخی است که معتقدند اگر نظام ایران تغییر کند، غرب با ایران دشمنی نخواهد کرد. کودتا علیه مصدق که در دوره‌ای رخ داد که خبری از جمهوری اسلامی یا برنامه هسته‌ای و موشکی نبود، ثابت می‌کند هدف اصلی غرب، جلوگیری از قدرت‌گیری و استقلال ایران است و هر تلاشی برای قدرتمندتر و مستقل‌تر شدن، با مقاومت قدرت‌های خارجی مواجه خواهد شد.